

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تفصیل الایات - قرآن و تاریخ

در مقاله شماره پیش گفتیم صاحب شریعت اسلام برای ضبط وقایع و انجام دادن اعمال دین و اوقات عبادات سال و ماه قمری را برگزید بعللی که در آنجا ذکر کردیم ، و نیز گفتیم اقوام نیمه متمدن به غیر حوانج عصر خویش نیاز ندارند ؛ مهمترین مقصود آنان ضبط فصل گرما و سرما و رسیدن محصول تولید مواشی و فزونی غلات و شیر و پنیر است و بگذشته اسلاف و قرون پیشین علاقه ندارند ، برخلاف اقوام متمدن ، که علاوه بر عصر خود بدانستن گذشته نیز علاقه مندند ، و برای نتایج فکرت بزرگان افراد انسان و تحقیقات دانشمندان پیشین ارج و بها قائلند ، خصوصاً برای علمای نجوم و تاریخ ، زیرا دانشن فواصل زمانی و وقایع از همه چیز مهمتر است . در آن مقاله گفتیم که سال قمری مسلمانان و شمسی اصطلاحی نجومی و اصطلاحی تاریخی است . در آن روز به تاریخ ژولسزار مشهور است برای ضبط دقیق از همه بهتر و کافتر است . و سال شمسی حقیقی بدقت کافی نیست . از آیات کریمه قرآنی که بنای شرح و تفسیر آن را داشتیم آیات هلال است (یسئلونک عن الالهة قل هی موافیت للناس ....) که فرصت شرح آن را نیافتیم و اکنون تدارک ما فات برعهده ما است . نیز چندی پیش از طرف سلطان مغرب پیشنهادی شایع گشت که مسلمانان برای رفع اختلاف در رؤیت هلال بحساب علمی منجمین رجوع کنند ، که در عصر ما با ترقی علم و کثرت وسائل حساب آنان بغایت دقت و صحت رسیده و اعتماد بر آن در راهنمایی کشتی ها و طیارات و

زیر دریائی و امثال آن معلوم است ، و باید این مطلب نیز تحقیق شود . گرچه همان وقت گروهی دانشمندان اظهار نظر کردند ، و در امکان یا عدم آن سخن گفتند ، بعضی دوستان از من نیز نظر خواستند ، اما چون غرض پیشنهاد کننده را نمیدانستم و جواب دادن بسؤال مبهم معقول نیست ، آنرا به وقت دیگر احاله کردم که بتفصیل جهات علمی و دینی مسئله را از همه باب بررسی کنم و جوابی منقح بدهم . باری مسئله مسکوت ماند ، اما همیشه این فکر در انهان اهل تحقیق بوده و هست . اسماعیلیه مشرق طریقه‌ای اندیشیده بودند اما مقبول نیفتاد و مشهور نگشت چون موافق شرع صحیح نبود و باختصار اشاره بآن خواهم کرد انشاء الله تعالی .

زمان را اگر مطابق اوضاع حقیقی فلکی  
تاریخ حقیقی و اصطلاحی  
تقسیم کنیم تاریخ حقیقی و اگر موافق  
قرار داد خود مردم تقسیم کنیم  
اصطلاحی است ، چنانکه رسیدن خورشید به نصف النهار ظهر حقیقی است و ظهر وسطی اصطلاحی است . زمان حقیقی قابل تغییر نیست و تابع اصل خلقت و آفرینش است ؛ اما اصطلاحی قابل تغییر است . منجمین اسلامی ظهر وسطی را در ۲۱ برج دلو مطابق ظهر حقیقی قرار میدادند و پس از آن تا آخر سال ظهر حقیقی پس از وسطی بود . اهل زمان ما آنرا در ۲۶ حمل قرار میدهند و ظهر حقیقی گاهی مقدم می شود بر ظهر وسطی و گاه موخر بنابر این چهاربار منطبق میشود .

چون اصطلاح و قرارداد است میتوانند تغییر دهند و هر دو  
طریقه منجمین اسلامی و منجمین عصر ما صحیح است. اما  
ظهر حقیقی قراردادی نیست و تابع رسیدن قرص آفتاب است  
بنصف النهار در هر شهر نسبت به خود.

شاید خوانندگان گرامی در تقاویم و تواریخ امت‌های  
دیگر با تامل نظر کرده بدانند که آنان اوقات امور عادی  
زندگی خویش بلکه اعمال و وظایف دینی و اعیاد مذهبی را  
بر اوضاع فلکی و حرکات ماه و خورشید مبتنی نساختند  
بطوریکه آغاز و انجام اجزاء و تقسیمات زمان درست  
منطبق با حالت معین از حالات ماه و خورشید باشد. مصریان  
و بابلیان و ایرانیان قدیم پیوسته سی روز را یکماه می‌گرفتند  
و پنج روز در آخر ماه دوازدهم می‌افزودند و سال ۳۶۵ روز  
میشد بی کسر، با آنکه یک دوره مسیر خورشید از اول حمل  
تا حمل دیگر چند ساعت از این بیشتر است. پس اول سال  
آنان منطبق با اول دوره حرکت خورشید نمیشد، و ماهها نیز  
که همه سی روز بود آغاز آن‌ها با انتقال خورشید از برجی  
برج دیگر منطبق نبود، اگر میخواستند وضع تقویم منطبق  
بر وضع حقیقی خورشید باشد مانند واضعان تاریخ جلالی،  
آغاز سال را اول حمل می‌گرفتند و اول هر ماه را انتقال  
خورشید از برجی به برج دیگر.

آغاز سال رومی قدیم نیز منطبق بر وضع معین  
خورشید نیست؛ همچنین آغاز هر ماه، و سایر تواریخ همه  
بر حسب وضع و قرار خود مردم است نه بر حسب اوضاع حقیقی  
فلکی. صاحب شریعت اسلام کلیه اوقات و تقسیمات زمان  
را مبنی بر اوضاع حقیقی قرارداد است، برای آنکه مردم  
بدانند زمان اندازه حرکت اجسامی است که خداوند خلق کرده، و  
آنها را بتقدیر و اندازه مضبوط بحرکت آورده است. در خاطر  
آنها مرتکز میشود که از منته عبادات امر الهی و حقیقی است  
نه جعلی و قراردادی که قابل تغییر و تبدیل باشد. آغاز و  
انجام هر ماه یکی از تشکلات قمر است؛ یک ماه عبارت از آن  
است که قمر همه تشکلات خود را طی کند تا به حالت بدر  
درآید، آنگاه کاسته گردد تا ناپدید شود و باز بصورت هلال  
نمایان گردد. چونکه این حالات خلقت الهی است و دست ما  
بآن نمیرسد ماه رمضان و دیگر ماهها نیز مبنی بر همین تشکلات

است و وضع الهی است. سایر امت‌ها اول و آخر ماه را بر حسب  
مصالح و سلیقه خویش قراردادند و اگر مصلحت بهتر یافتند  
آنها تغییر دادند. چنانکه در تقویم گرگوار مستعمل مردم  
اروپا اوایل ماهها تغییر یافت و اعیاد مسیحیان سیزده روز  
از آنجا که بود مقدم افتاد، ما چنین عمل در ماههای هلالی  
نمیتوانیم انجام دهیم اول ماه رمضان وقتی است که هلال دیده  
شده است و حتی یکروز هم نمیتوانیم آنرا مقدم یا مؤخر سازیم.  
ماه وقتی از خورشید فاصله بسیار ندارد اصلاً دیده  
نمیشود و در آن حال گویند در محاق است و در وسط زمان  
محاق با خورشید در یک نقطه فلکی قرارداد که هر گاه کسوف  
اتفاق افتد یعنی آفتاب بگیرد در همان وقت ماه در پیش خورشید  
واقع شده و مانع رسیدن نور خورشید میگردد، این حال را  
حالت اجتماع گویند و اگر کسوف نباشد حالت اجتماع با چشم  
دیده نمیشود. بعضی طوایف مانند یهود حالت اجتماع را آغاز  
ماه قمری قراردادند. اما چون این حال محسوس نیست در دین  
اسلام بدان اعتنا نشده، یکی یا دو روز پس از اجتماع را که ماه  
بصورت هلال پدیدار میگردد غره گرفتند.

نالیو مستشرق ایتالیائی

گفتار نالیو در ارتباط است و در دانشگاه بلرم

اعمال دینی اسلام استاد بود زبان عربی نیکو

و اوضاع فلکی میدانست و کتب هیئت و

نجوم علمای اسلام را

خواننده بود و تحقیقاتی در تاریخ علوم ریاضی و

خصوصاً نجوم و هیئت مسلمانان نموده. خطابه های وی در این

موضوع از زبان عربی در شهر رم سال ۱۹۱۱ مسیحی بطبع

رسیده است. در خطابه ۲۹ آن کتاب گوید:

«هر کس در احکام دینی مسلمانان نظر کرده باشد

بروی پوشیده نیست که میان احکام شریعت اسلام و اوضاع

آسمانی رابطه روشنی است. اوقات نمازهای پنجگانه از یک

شهر تا شهر دیگر و از یک روز تا روز دیگر فرق میکند و

حساب آن متوقف بر دانستن عرض جغرافیایی بلاد و حرکت

خورشید در فلک البروج و احوال صبح و شفق میباشد. و نیز

شرط نماز است که مسلمان در هر جای کره زمین روی بکعبه

بایستد و آن موجب شناختن سمت قبله است و مبنی بر حل یکی

از مسائل علم هیئت از حساب مثلثات. دیگر از اعمال آنان

نماز آیات است هنگام کسوف و خسوف و چون وقوع آنها

از پیش بدانند خویش را آماده نماز میسازند و این هم ممکن نیست مگر بشناختن حرکت ماه و خورشید و استعمال جداول صحیح . همچنین روزه و عید فطر به حساب گردش فلکی مربوط است چون آغاز ماه روزه و انجام آن به پدید آمدن هلال است (که امری واقعی است) نه از تقویم رسمی اصطلاحی (که آغاز و انجام ماه را از یک زمان اختیاری انتخاب کنند) و هم آغاز روزه از فجر دوم حساب میشود .

پس از آن نالینو عقاید فقها را در این باب نقل کرده است و ما هم بدان اشاره خواهیم کرد - آنگاه گوید «احکام شریعت اسلام علمای هیئت را بر آن داشت که در امور مربوط برویت هلال و ظهور شفق و فجر بدقت نظر کردند چنانکه در این مسائل تبرز یافتند و حسابها اختراع نمودند و راههای نونهادند که پیش از آنها کسی از یونان و هند و فارس بدان راه نیافته بودند .

خلاصه آنکه ارتباط بعضی احکام شریعت با مسائل هیئت رغبت مسلمانان را بدانستن امور فلکی و کواکب پیفزود و دانشمندان دینی اسلام را بر آن داشت که قسمتی از علم نجوم را سودمند و صحیح بدانند یعنی آن قسمت که بحساب مربوط است و آنرا غزالی قسمت حسابی از علم نجوم نامیده است .

بعد از آن گوید : «از علی که مسلمانان متدین را به علم هیئت ترغیب کرد آیات قرآن است که فوائد و مصالح بسیار عظیم اجرام سماوی و حرکات آنها را اثبات کرده است و مردم را به تأمل و اندیشه در آن فراخوانده تا نعمت و حکمت های الهی را که در آنها بکار رفته دریابند .

تفسیر بزرگ قرآن مانند مفاتیح الغیب فخر رازی و تفسیر نظام الدین حسن نیشابوری هر جا فرست یافتند به شرح فلکیات پرداختند ؛ و ابن یونس منجم مشهور متوفی به سال ۳۹۹ ، در مقدمه زیج خود همه آیات قرآن را که در فلکیات آمده است یکجا فراهم ساخته و بر حسب موضوع مرتب کرده است . بسیاری از علمای اسلام در توحید و معرفت پروردگار تالیفات نیکو دارند ، و بهترین راه را برای معرفت حق اندیشه در عجائب آفرینش او شمرده اند ، که چون انسان به دقت در مصنوعات او و حکمت ها که در هر یک به ودیعه نهاده شده است نظر کند بقدرت و علم بی منتهای سازنده آن واقف گردد . از جمله غزالی با کمال فصاحت و بلاغتی که

داشت و با اطلاع وسیع و تأملی که در اوضاع سماوی حاصل کرده بود عجائب حکمت آنها را در ضمن بیان آثار شگفت انگیز سایر مخلوقات بر شمرده است .» پس از این نالینو از سایر علمای اسلام نیز عباراتی در این معنی آورده است چون در حکم مکرر بود از نقل آن صرف نظر کردیم .

نالینو در ضمن سخنان خویش آراء فقها را نیز نقل کرده است که آیا میتوان بر حساب نجومی که به قواعد ریاضی متکی است اعتماد کرد یا نه ؛ البته آغاز ماههای اسلامی پدید آمدن هلال است و کسی نگفته است میتوان وقت دیگر غیر هلال را اول ماه قرارداد ، اما میشود همان پیدایش هلال را به غیر دیدن ثابت کنیم ؛ چون از روی حساب میتوان یقین کرد که ماه قابل رویت شده است .

از بعضی علمای شافعی مانند ابن سریح متوفی به سال ۳۰۶ نقل کرده است ، که : هر گاه ابر آسمان را فرو گیرد و

ماه را بپوشد که هلال دیده نشود ، برای منجم که حساب سیر کواکب میکند جائز است در اعمال خود بآن حساب رفتار کند و اگر حساب اودالت بر قابلیت رؤیت کند خود روزه گیرد . این فتوی را که نالینو از ابن سریح نقل کرده است بسیاری از علمای شیعه نیز گفته اند ، چون علم حجت است از هر راه حاصل آید و آنها که بر حساب منجمین اعتماد نکردند از این جهت نکردند که احتمال سهو و اشتباه در حساب آنان داده اند .

باز نالینو از قول ابن تیمیه حنبلی متوفی به سال ۷۲۸ فتوایی آورده است از کتاب وی موسوم به بیان الهدی من الضلال فی امر الهلال و در حاشیه گوید : «اگر اهل حساب نجوم اتفاق کردند بوقوع کسوف البته حساب آنها خطا نمیکند اما از خبر آنها علم شرعی حاصل نمیشود ، و نماز کسوف و خسوف فقط وقتی واجب است که آنرا مشاهده کنیم اگر انسان احتمال دهد مخبران درست گفته اند و گمان به صحت قول آنها داشت نیت آن کند که هنگام وقوع و مشاهده نماز گزارد و آماده باشد ، این عمل اواز باب رغبت و سبقت در کار خیر و طاعت پروردگار بسیار پسندیده است .»

این فتوی از ابن تیمیه مخالف آن است که از ابن سریح نقل کرد . باز نالینو گوید : «میدانم که روش فقها غالباً آن است که بر حساب منجمین اعتماد نکنند . چون سنت رسول

(صلی الله علیه وآله) و صحابه او بر رؤیت بود، و نیز فقها از اشتباه منجمین بیم داشتند و ماه روزه را با مرطبیعی واضحی که بچشم دیده شود مربوط میساختند نه با اجتماع ماه و خورشید که بچشم مرئی نیست، و گروهی اندک از منجمین باریج و زحمت بسیار بدست میآوردند، و شاید خطا و اشتباه در حسابشان راه یافته باشد. با این حال روش فقها مخالف با آنچه من گفتم نیست چون ارتباط اوقات عبادات با اوضاع فلکی قهراً مسلمانان را متوجه افلاک ساخت، و رغبت آنانرا در دانستن احوال کواکب بیفزود، و آیات قرآن آنانرا ترغیب بنظر در آیات آسمانی کرد، هر چند بعضی فقها بر حساب آنان اعتماد نکنند، و آنها که از حساب نجوم مذمت کردند بسیار اندکند و مذمت آنان از جهت آن است که عامه مردم فرق میان حساب صحیح نجومی که مبنی بر سیر کواکب است و میان احکام و دلالت سعد و نحس نمیگذارند، بیم آن داشتند که از تصحیح علم نجوم مردم بخرافات احکامیان افتند و به شاید و نشاید که اصل درست ندارد متوسل شوند.

پس از این سخنان نالینو کلام عدهای از دانشمندان دینی را آورده است که نجوم را دو قسمت کردند و یک قسمت آنرا صحیح شمردند.

این دو قسمت از علم نجوم که نالینو از علمای مسلمان نقل کرده همان است که امروز در زبان اروپائیان؛ **Astronomie** و **Astrologie** استرونومی معروف است.

نالینو گوید: آن قسمت صحیح از علم نجوم را **غزالی در احیاء العلوم** قسم حسابی نامیده است و در کتاب **المنقذ من الضلال** نیز این قسم نجوم را صحیح شمرده و بر مخالفان طعن زده است. گوید دومین آفت که بدین اسلام میرسد از دوست نادان است که پندارد انکار هر علمی که منسوب به حکما و علمای ریاضی باشد تایید دین اسلام است. پس هر چه از آنان شنیدند منکر شدند و بنادانیشان نسبت دادند، حتی آنکه قول ایشانرا در خسوف و کسوف باطل شمردند، و پنداشتند که گفتار آنان برخلاف شرع است... با آنکه نه شرع متعرض مسائل ریاضی شده است و نه در علوم ریاضی متعرض امور دینی شدند. این کلام رسول خدا (صلی الله علیه وآله) که فرمود: «خورشید و ماه دو

آیتند از آیات خداوند نه برای مرگ کسی منکسف میشوند و نه برای زنده بودن کسی، چون آنرا مشاهده کردید به سوی خدای تعالی و نماز متوجه گردید.» در این کلام چیزی که موجب انکار حساب خسوف باشد نیست که از سیر ماه و خورشید و اجتماع یا مقابله آنها بدست بیآید. تا اینجا سخن غزالی است. آنگاه از **مطهر بن طاهر مقدسی** در کتاب **بده و تاریخ** نقل کرده است (من یباری خداوند و خواست او تألیفی در نجوم خواهم کرد و آنچه صحیح است از این علم بیان خواهم نمود چون مردم نادان را می بینم این علم را سبک گرفته و عالمان بدان را پست شمردند و از قدر آنها کاستند برای آنکه چند تن شاید دست با حکام غیب فرا بردند که خداوند از خلق خویش مخفی کرده است).

نالینو کلام غزالی را از کتاب **تهافت الفلاسفه** نقل نکرد و بنظر میرسد که سخن وی در آنجا روشنتر است. در اوائل کتاب گوید: «علمای ریاضی گویند گرفتن ماه بدان است که روشنی ماه زائل گردد. باینکه زمین میان ماه و خورشید فاصله شود چون ماه از خورشید نور میگیرد وقتی زمین میان آن دو حائل گردد ماه در سایه زمین واقع میشود و نور خورشید از آن منقطع میگردد و نیز گویند گرفتن خورشید بآن است که کره ماه میان چشم ما و خورشید قرار گیرد... و کسی که پندارد باطل کردن این علوم یاری دین است بر دین خیانت کرده است و مبنای آن را ست نموده چون در این امور برهانهای محکم هندسی و حسابی قائم است چنانکه شك در آن نمانده، و آنکه آن قواعد را بدانند و ادله آنها را درست بیاد گرفته و از آن قواعد خبر از وقوع کسوف و خسوف دهد پیش از وقوع، و درست آید اگر باو گویند علم تو برخلاف شرع است شك در علم خود نمی کند بلکه در شرع شك میکند و زیان شرع از کسی که نه از راه درست یاری آن کند بیش از کسی است که در آن طعن زند چنانکه گفته اند دشمن خردمند به از دوست نادان.... بزرگترین وسیله طعن منکران دین وقتی است که رؤسای دین یکی از این امور را برخلاف شرع شمارند و راه باطل ساختن شرع را برای آنها آسان گردانند.»

نالینو از کتب علمای شیعه چیزی نقل نکرده است با آنکه مضمون سخن غزالی را پیش از وی سید مرتضی و

ابوالفتح کراچکی گفته‌اند: سید گوید «گرفتن آفتاب و ماه و تردید یا جدا شدن ستارگان از باب حساب و سیر کواکب است که اصول درست و قواعد محکم دارد، مانند تأثیر کواکب درخیز و شر و سود و زیان اوضاع فلک نیست که اهل احکام ادعا میکنند. فرق میان این دو همین بس که در کسوفات و امثال آن همیشه حساب آنان درست می‌آید و خطا در آن ظاهر نمیگردد بلکه خطای آنها همیشه در احکام است چنانکه کمتر اتفاق میافتد خیر آنها راست‌آید. انتهی». باید دانست که هرگاه دو متحرك در مسافتی حرکت کنند و مقدار حرکت آنها را بدانیم که در هر ساعت مثلاً چند کیلومتر طی میکنند و فاصله میان آنان و اول زمان حرکت هر یک را نیز بدانیم البته میتوانیم حساب کنیم کی بیکدیگر خواهند رسید و اگر کسی گوید حساب اینگونه امور خلاف شرع اسلام است یا از حساب آنها نتیجه بدست نمی‌آید شایسته مکالمه و جواب و سؤال نیست اورا با جهل خویش باید گذاشت. ستارگان آسمان سیری دارند مشخص از دوهزار سال پیش تاکنون تغییر نیافته، دوره ماه هرگز یکدقیقه بلکه یک ثالثه هم مقدم و موخر نگردیده و خورشید را نیز سیری است با سرعت معلوم که هرگز تغییر نکرده است و دو هزار سال بیشتر است که از آن خبر داریم در قرآن کریم فرمود کل یجری لاجل مسمی و فرمود ذلك تقدیر العزیز العلیم اندازه گیری خداوندی است که میداند و میتواند بی معارض تحقق دهد. حساب کسوف و خسوف و هلال بعینه مانند حساب دو متحرك تند و کند است که زمان حرکت و سرعت هر یک را میدانیم وقت رسیدن آنها بیکدیگر را حساب میکنیم و نیز مانند حساب طلوع و غروب آفتاب است که میدانیم چند ساعت پس از نصف النهار بافق میرسد. تابستان در شهری که زیست میکنیم چه ساعت غروب میکند و زمستان در چه ساعت.

گروهی از مردم متورع اما ساده لوح بر سید مرتضی خرده گرفته‌اند که بر حساب منجمین در کسوف و خسوف و امثال آن اعتماد کرده است و آنرا صحیح دانسته. این مردم از همان دوستان زیان بخشند که غزالی وصف آنها کرده است و سخن وی گفته شد.

امیر ابونصر از شاهزادگان آل فریغون گفتار امیر ابونصرین است که در خوارزم حکومت داشتند عراق در رویت ابوریحان بیرونی بسیاری از ایام خود را هلال و منهب نزد او بسر برد و در بعض اشعار عربی اسماعیلیان نام او را برده و مدح او کرده است. وی از بزرگان علمای ریاضی است و در بیشتر کتب ما استنباط شکل مغنی را که اساس علم مثلثات است بوی نسبت میدهند. در ذیل کتاب نالینو صفحه ۲۴۵ گوید رساله وی را که در متناسب بودن جیب اضلاع مثلث کروی با جیب زوایای مقابل آن نوشته و نسخه آن در کتابخانه لیدن موجود است بنام (راجع بعلم مثلثات نزد عرب). اخیراً بزبان آلمانی ترجمه و طبع کرده‌اند. بعضی گویند ابوالوفا محمد بن محمد بوزجانی یا ابومحمود حامد بن خضر خجندی پیش از ابونصر آنرا دریافتند.

باری ابونصر رسائل سودمند بسیار دارد از جمله رساله‌ای در رویت هلال و روش اسماعیلیه ورد طریقۀ آنان تألیف کرده جزء مجموعه‌ای در حیدرآباد دکن سال ۱۳۶۶ بطبع رسیده است. خواه مؤسس قاعده اصلی علم مثلثات ابونصر باشد یا دیگری، بی‌شبهه وی از بزرگترین علمای ریاضی است و قول او در آنچه درصدد بیان آنیم حجت است و چنانکه در حاشیه کتاب نالینو صفحه ۲۴۵ نوشته است ابوریحان بیرونی با همه فضل و مقام علمی شاگرد ابونصر بود.

شیعه اسماعیلیه بحکمت و علوم عقلی رغبت بسیار داشتند و احکام اسلام را با اصول علمی میآمیختند از جمله خواستند ماه قمری را بر قواعد نجومی منطبق سازند و تصور میکردند بدین طریق میتوان اختلاف در رویت هلال را از میان مردم برداشت و همه را بر حساب علمی که اختلاف ندارند متفق ساخت. همان فکری است که گفتیم چندی پیش از طرف سلطان مغرب پیشنهاد شده بود اما روش اسماعیلیان نه بر حسب سنت نبوی صلی الله علیه و آله صحیح بود و نه بر حسب قواعد نجومی چنانکه ابونصر در این رساله بیان کرده است. اینک ترجمه بخشی از مقاله‌ی وی:

«گروهی از طائفه اسماعیلیه حکایت کنند که شیعه از اختلاف مسلمانان در آغاز و انجام ماه روزه نزد

جعفر بن محمد صادق رضی الله عنه شکایت کردند چون در دیدن هلال شك می افتد و در عدد شهودی که باید در دیدن هلال شهادت دهند و شهادت آنها را باید پذیرفت میان فقها اختلاف است و دلیل روشنی ندارند که بر آن اعتماد کنند و از خلاف و تنازع آسوده شوند برخلاف مسیحیان که قانونی معلوم دارند و آغاز روزه خویش از آن قانون استخراج میکنند و شك و خلاف میان آنها نیست . اسلام اولی است که این امر مهم را سامانی دهد و مردم را از رنج خلاف برهاند که روزه یکی از ارکان دین اسلام است . گویند صادق رضی الله عنه در جواب آنان گفت این خلاف از آنجا پدید آمد که مردم بامام حق رجوع نکردند و برای خویش اعتماد نمودند . ائمه حق گنجور علم و وارث پیغمبر و معدن حکمتند و از عترت پاک رسول صلی الله علیه و آله . اگر کار را باهش می گذاشتند خودشان و دینشان سالم میماند و اختلاف از میان آنان برمیخاست . آنگاه جدولی که از علم امامت و سرنیوت بقلم شریف خود مرتب ساخته بود برای آنان بیرون آورد که اول ماه روزه از آن آسان بدست میآید و در آن شك و شبهه نمی ماند و بعضی از آنان طریقه حساب آنرا نیز بیان کردند تا اگر جدول حاضر نباشد بتوان از روی حساب آغاز هرماه را بیرون آورد و بگمان اسماعیلیان آن شب که هلال دیده شود روز پیش از آن غره ماه است نه روز بعد از آن .

آنگاه ابونصر گوید : «حق امیر المومنین علی بن ابی طالب و عترت ظاهره از فرزندان او بر ما بسیار بزرگ است و بر من دشوار میآید که جماعتی خویش را شیعه شمارند و به بیگان خانندان رسول چیزها نسبت دهند که خداوند آنها را پاک و مبرا فرموده است و اگر دشمنان آنها بشنوند طعن ها زنند و برگزیدگان آفرینش را به نقص و جهل منسوب دارند . من بسیار با این مردم مناظره کردم و برای رضای خدا کوشیدم تا بآنان بفهمانم که بعمل خویش دشمنترین دشمنان این خاندانند .....

اگر غره ماه روز پیش از رؤیت هلال است هیچ کس صبح آن روز نمیداند که هنگام غروب ماه دیده خواهد شد چگونه آن روز را روزه دارد یا افطار کند .  
و نیز گوید : « این مردم پیوسته يك ماه را سی روز

گیرند و يك ماه بیست و نه روز بترتیب چنانکه همیشه ماه شعبان نزد آنان بیست و نه روز است و ماه رمضان سی روز . اگر این سخن صحیح باشد چه حاجت بر رؤیت هلال است و آیه شریفه فمن شهد منكم الشهر فليصمه چه معنی خواهد داشت و ماه را چه افتاده است که در شعبان بشتاب رود و در ماه رمضان بکندی فرو ماند یا خورشید در شعبان کند رود و در رمضان شتاب کند و از این قبیل اباطیل بسیار شمرده است که بائمه حق نمیتوان نسبت داد . و پس از آن ابونصر ثابت کرد که اینان بطریق ناقص ندانسته جدول خویش را از زیج های نجومی برگرفته و نسبت بامام دادند و این رسم منجمان است که پیش از استخراج هلال يك ماه را سی و یکی را بیست و نه فرض میکنند تا پس از آنکه وقت رؤیت بدست آمد مقدار هرماه بتحقیق معلوم گردد و گاه باشد که چندماه بی دربی سی روز گردد یا بیست و نه روز .

خواننده مقاله اگر اهل حدیث باشد از آنچه ابونصر آورده است متنبه میشود که احادیث عدد در کتب ما از ناحیه گروه اسماعیلیه راه یافته و بغلط نسبت باصحاب ائمه علیهم السلام دادماند اینکه ماه رمضان هرگز ناقص نمیشود و ماه شعبان هرگز تمام نخواهد بود مذهب اسماعیلیان است و از این جهت فقهای ما این روایات را طرد کرده و بآن عمل ننمودند .

در بعضی کتب ابوریحان دیده ام که رویت هلال و حساب بعضی از امام قدیم آغاز ماه قمری از دیدن ماه نو میکردند . کامیل - فلاماریون در کتاب عظیم خود بنام «نجوم برای عموم» در آغاز فصل دوم از شرح کره ماه مینویسد « علم نجوم قدیمترین علوم است و رصدماه قدیمترین ارساد نجومی است برای آنکه از همه ساده تر و آسانتر و سودمندتر میباشد .

این کره شبانه نور خود را آهسته و آرام در وقتی که طبیعت خاموش است بزمین میفرستد . تشکلات بی دربی او برای شبانان و مسافران نخستین مقیاس زمان است .... ماه نو با روشنی ضعیف خود يك تقویم ساده برای شبانان است .

تزدیک مدت يك ماه این رفیق همسفر کره زمین يك دور تمام در آسمان طی میکند اما حرکت او بر عکس حرکت شبانه روزی است . درعین آنکه ماه مانند سایر

هلال دخیل دهیم صحیح نیست . اسماعیلیان مشرق هم این عمل را می‌خواستند و موفق نشدند چنانکه از قول ابونصرین عراق نقل کردیم .

در جواب گوئیم روش اسماعیلیان غیر آن است که ما می‌گوئیم . اسماعیلیان یکماه را سی‌روز و ماه‌دیگر را بیست‌ونه روز حساب میکردند پی در پی ، و در اینصورت احتیاج برویت هلال نبود با آنکه در قرآن کریم است **یسئلونک عن الالهة قل هی موافیت للناس** (ترا از هلال پرسند بگو هلال میزان اوقات است برای مردم) و نیز در قرآن است **فمن شهد منکم الشهر فلیصمه** هر کس از شما ماه را بیند روزه دارد و اگر بعدد و ترتیب تام و ناقص اعتماد باید کرد حاجت بدیدن ماه نو نیست و آن برخلاف سنت مسلمانان و اصحاب پیغمبر است که پیوسته تابع هلال بودند . و چون قول آنان موافق قرآن و سنت نبود بر افتاد .

اما این طریقه‌ای دیگر است و ما می‌گوئیم همان رؤیت هلال معتبر است چنانکه سنت مسلمانان بوده و هست الا آنکه اگر شهود ادعای دیدن کنند در حالتی که یقین دائمی خطا کردند قول آنان را نمی‌پذیریم . بدلیل آنکه شهادت گواهان عین حقیقت و واقع نیست بلکه راهی است برای یافتن حقیقت ، و اگر یقین کنیم حقیقت غیر آن است که شاهد گوید ، نباید پذیرفت . مانند مردی که گواهان شهادت داده بودند شتر او ناچه یعنی ماده است و واقع برخلاف آن بود معاویه شهادت آنرا رد کرد . اکنون اگر کسی شهادت دهد ساعت یازده آفتاب را دیدم که بنصف النهار در آمده بود یقین داریم سهو کرده است . یا شهادت دهد در فصل زمستان

طهران دیدم ساعت ۳ بعد از نیمه شب فجر طالع شد نمی‌پذیریم . در حساب نجوم فرقی میان بلندی و کوتاهی شب و روز در تابستان و زمستان و میان اجتماع و رویت هلال و کسوف و خسوف نیست ، چنانکه این ثابت و صحیح است آنهم ثابت و صحیح است . علت آنکه بعض فقها شب و روز و ساعت فجر و مغرب را صحیح میدانند و بدان اعتنا میکنند و مخالفت شهود را تا حدودی قبول میکنند که ممکن باشد در حساب سهو واقع شود اما رؤیت هلال را صحیح نمیدانند و قول شاهد را هر چند دوروز مقدم یا موخر باشد می‌پذیرند آن است که از علم نجوم و هیئت و ثبات وضع حرکات فلکی خبر ندارند و این‌گونه مردم معذورند چنانکه رد دانشمندان آگاه هم این شهادت را بجا و صحیح است .

اسماعیلیان مشرق در حقیقت مسلمان نبودند بلکه تظاهر بدین میکردند تا بر مسلمانان حکومت کنند و چندان از احکام اسلام آگاه نبودند که بآراء خویش صورت دینی دهند و در علوم حکمی نیز با آنکه اظهار تعصب میکردند بپایه مسلمانان نمیرسیدند و بهوت رانی و لذات خصوصاً لذات غیر طبیعی از تحقیق علمی باز می‌ماندند . و سیاستی آمیخته بر عجب و جبر و استبداد داشتند از این جهات رأی آنان را کسی نمی‌پذیرفت و بمحض آنکه قدرت از دست آنان بدر رفت رسوم آنها بر افتاد و آئین آنان منسوخ گشت .

باز درباره ماه هلالی سخن بسیار داریم اکنون بهمین اکتفا میکنیم و مطالب دیگری را برای وقت دیگر می‌گذاریم اگر خدا خواهد و توفیق دهد .